

|| nivå 2
persisk

Marzieh Mohammadian Haghighi

Fabian Wakholi
Marleen Visser



بازگه، سگ و گاو

Barnebokker for Norge

barnebokker.no

بازگه، سگ و گاو

Skrevet av: Fabian Wakholi

Illustrert av: Marleen Visser

Oversatt av: Marzieh Mohammadian Haghighi

Denne fortellingen kommer fra African Storybook (africanstorybook.org) og er videreformidlet av Barnebokker for Norge (barnebokker.no), som tilbyr barnebokker på mange språk som snakkes i Norge.

Dette verket er lisensiert under en Creative Commons

[Navngivelse 3.0 Internasjonal Lisens.](https://creativecommons.org/licenses/by/3.0/deed.no)

<https://creativecommons.org/licenses/by/3.0/deed.no>



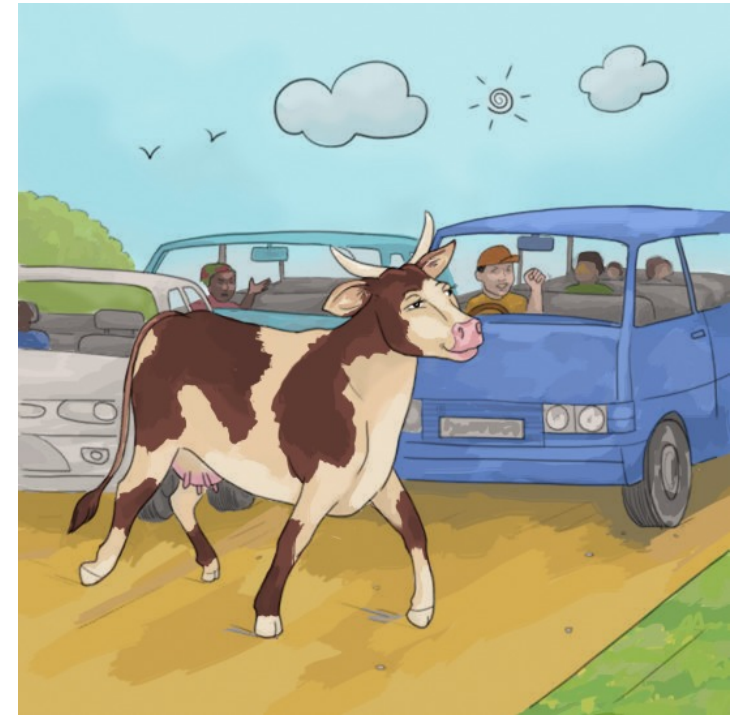
بُزْغاله، سَگ و گاو دوستانِ خوبی بوَدَند. روزی آنها
با تاکسی به مُسافِرَت رَفَتَند.

جوخش را تَرادخت کرد.
جواست که کرایه شاه را تَرادخت کند. گاو کرایه
و قبی آنها به پاتای سفیرشان رسیدند، راننده از آنها





سگ کمی کرایه ی بیشتری داد، چون به همان اندازه پول نداشت.



گاو وقتی ماشینی می آمد اذیت نمی شد. گاو وقتش را صرف عبور از خیابان می کرد چون می دانست که او کرایه اش را کامل پرداخت کرده است.

خاطر کرایه نداشتنِ تصدیب نماند.
او ترسید به صدای ماشین فرار کرد. او ترسید به



راننده قصد داشت پول سنگ را به او بدهد که دید
پزغاله بدو نترسید و فرار کرد.





راندۀ خيلي دلخور شد. بدون اينکه بقيه ي پول
سگ را پس دهد رفت.



به همین دلیل، حتی امروز، سگ به سمت ماشین
دوید تا دزدکی به داخل ماشین نگاه کند و راندۀ
ای که به او پول پدهکار بود را پیدا کند.